

## میراث

نویسنده Elias KHOURAY

برگردان: بهروز عارفی

با مرگ یاسر عرفات، صفحه بزرگی از تاریخ فلسطین ورق خورد. او با چشم فرو بستن در بیمارستانی در پاریس، دو راز را همراه خود برد. برای آشکار شدن راز اول، باید مدت ها صبر کرد. این راز، بیماری مرموز اوست که دارد حالت قتل به خود می گیرد. تو گوئی که ابوعمار با قدم های کوچک به هم زمانش، بنیان گزاران جنبش الفتح که فلسطین را از نو با خون خود زنده کردند، پیوست. او پس از دست و پنجه نرم کردن با مرگ در رودر روئی های متعدد، بدنبال یک بیماری طولانی که پزشکان از توضیحش درماندند، قدم در رازی بنام مرگ گذاشت. آیا او مسموم شده بود؟ آیا حبس طولانی او در مقطعه، چون زهری شارونی عمل کرد که این فدائی فلسطینی پیش از آخرین سفر بلعیده بود؟

راز دوم اهمیت دارد، همه آن را میدانند، اما در عین حال، چنان باور نکردنی و چنان شفاف است که هیچکس جرئت نمی کند بپذیرد. و آن راز، کشوری است بنام فلسطین که از ژرفای نیستی به آهنگ سخن و خون بیرون جهید، کشوری که با جادوی کلمات و فداکاری ها از ویرانی های النکبه (فاجعه) بیرون آمد. در سال های ۱۹۶۰، در حالی که غسان کنفانی با مردانی زیر آفتاب (۱) می سوخت و محمود درویش، خود را عاشق فلسطین می نامید (۲)، یاسر عرفات، خلیل الوزیر (ابوجهاد) و همزمان دیگر قدم در راه پر خطر مبارزات فلسطین می گذاشتند.

به این ترتیب، این رازی است که همزمان از دو سرنوشت پدید آمده است: سرگذشت کلمات، که هدفش خارج کردن نام فلسطین از ورطه فراموشی است و داستان نبردی که به این نام واقعیت می بخشد. فلسطین از به هم پیوستن این دو سرنوشت زاده شده است.

فلسطین نمیخواهد بمیرد، راز واقعی این است. این امتناع، بزرگ تر از همه کلمات و والاتر از همه فداکاری هاست. فلسطینی ها کشورشان را بر دوش شان حمل کرده اند، و نه این که میهن شان آنان را در پناه خود گرفته و ماوا داده باشد. آن ها کشورشان را با نیروی اراده و تخیل ساخته اند، آن ها همراه او از میان آتش سپتامبر سیاه در اردن و جهنم صبرا و شتیلا در لبنان گذر کرده اند. آن ها، این کشور را با خود به تونس بردند، پیش از آنکه به خاک فلسطین برگردانند. و در آن جا، آنان مدت زیادی در انتظار تولد فلسطین ماندند و سپس در برزخ انتفاضه قدم گذاشتند. عرفات در قلب این راز قرار داشت، او کاملا میدانست که یکی از معماران این حماسه است، حماسه ای که هیچ زد و بندی را نمی پذیرد. لذا واپسین انتخاب او، وفاداری به اصول بود، در حالی که به نیکی میدانست بهای آن را با جان خویش خواهد پرداخت.

هر که عرفات را می شناخت، به دل مشغولی وی و هراس او از دچار شدن به سرنوشت حاج امین الحسینی (۳) و تحمل سرگذشتی مشابه با شورای عالی عرب پس از فاجعه بزرگ ۱۹۴۸، النکبه، واقف بود. بنابراین او تصمیم گرفت تا با بررکاب استقامت کند، حتا اگر به بهای رودرروئی با مشکلات انتفاضه دوم تمام شود.

او چه حاضر و چه غائب، از میراثی که به او سپرده شده بود، دفاع کرد و بهمین دلیل، اسرائیلی ها و آمریکائیان خواستند که به هر قیمتی شده از دست او خلاص شوند. شاید آنها موفق شده باشند، زیرا این بیماری مرموز ممکن است اسم رمز «موفقیت»ی باشد که شباهت زیادی به رذالت دارد.

او بسان سوارکاری رفت و با او کل ساختاری نیزناپدید شد که ضمن بغرنجی و انعطاف، موفق شده بود هوشیاری را با شگرد در هم آمیزد. راز الفتح در این است که موفق به گرد هم آوردن متفاوت ها و ایجاد چارچوبی وسیع برای در بر گرفتن همه در یکجا گردید. در صفوف آن، همه جریانات فلسطینی از ملی گرا، چپ گرا یا اسلام گرایان روشن بین جمع شده و جبهه - جنبشی بنیاد نهادند که تنها رسالت آن بازیابی حق در قالب یک میهن و پیوند دادن دال با مدلول بود.

باوجود این، بدون درک قبلی شخصیت یاسر عرفات نمیتوان ابهامات موجود در الفتح را فهمید. او به تنهایی اشکال گوناگون سیاسی و فرهنگی را درخود جمع و مجسم کرده است. او از الفتح جنبش واحدی ساخت که همه ابتکارات را گردآورده و وجود هر نوع جریانی را امکان میداد و از پویائی واحدی تبعیت میکرد که از رهبری سه گانه ابوجهاد، ابویاد و عرفات برخوردار بود، مقامی که بعدها عرفات هر سه را یک جا نمایندگی میکرد.

جهان همواره در برابر ساختار الفتح و آرایش و نظم چندگانه تشکیلات آن سردرگمی نشان داده است. با وجود این، نظیر هر پدیده پویا، راز این جنبش نیز ساده بود و در یک کلام خلاصه میشد: فلسطین. الفتح در میان اندوه و رنج بنیاد شد، الفتح تحت رهبری «پیرمرد» به طایفه همه طوایف، تشکیلات همه تشکلات تبدیل شد. او فهمیده بود که راز آن در قابلیت سرسختانه هدایت مبارزه است. بدین صورت، او اولین فدائی و نخستین رزمنده بود.

آن چه به مسیر عرفات مربوط میشود، محور مسئله حیاتی آن، سال هائی بود که طی آن او در راس حکومت خودمختار فلسطینی قرار داشت؛ حکومتی که بدنبال انتفاضه اول، در سایه پیمانی مرموز و مبهم به وجود آمد. در واقع امر، پیمان های اسلو، آینده ای برای فلسطین طرح ریخت. این قراردادها عمدتا این آینده را به کشمکش ها و توازن قدرت ها سپرد. به همین دلیل، عرفات این تشکیلات خودمختار را به شکلی دوگانه تاسیس کرد. از یک سو، این تشکیلات سازمانی منتخب است که

قوانین مستقل اساسی اش را دارد و از طرف دیگر، یک تشکیلات انقلابی است که در مرحله خاصی از مبارزه برای آزادی ملی هنوز پایان نیافته، قرار دارد.

این طبیعت دوگانه تشکیلات، انتقادات متعددی را برانگیخته است، زیرا نتوانست مانع از نفوذ روح فساد در چندین ارگان حکومتی آن گردد. باوجود این، این دوگانگی بخشی از مرحله جاری بود که نمیتوانست بدون قابلیت های عرفات در تمرکز همه سازمان های اداری در شخص خود و تجسم مقاومت فلسطینی ها در برابر شرایط تحمیلی آمریکائیان، ادامه یابد. درواقع، به رغم مشکلات و پیچیدگی ماموریت او، عرفات توانست با ادامه مبارزه ای سهمگین و تقریباً محال، میراث به او سپرده شده را حفظ نماید.

اوضاع پس از فقدان او چگونه خواهد بود؟ با دو مسئله فوری مواجه هستیم: اولی به سازماندهی مربوط میشود. پیش شرط آن وابستگی به نهادها، احترام به قوانین، و بویژه لزوم انتخاب رئیس جدید [حکومت] است. لذا با وجود مشکلات، حقانیت سیاسی «ساف» و الفتح باید بر مشروعیت دموکراتیک متکی باشد. در زمان حساسی به سر می بریم. باید حکمت فراوان به خرج داد و بر اصول مشخصی تکیه کرد.

مسئله دوم، جنبه سیاسی دارد. جوهر آن، این نیست که منحصرأ به عوامل ثابت نظیر دولت مستقل، بیت المقدس و مسئله پناهندگان تکیه کنیم. زیرا در اینجا نیز باید به راز الفتح اتکا نمود که با پایه گذاری یک جبهه ملی از طریق متحد ساختن همه شاخه های جنبش ملی و در نتیجه تأیید وجود تفاوت ها در اتحاد، تأکید میکرد.

عرفات کاملاً در متن راز فلسطین است و تاریخ فلسطین در مرحله آغازین اش. بدین ترتیب، ما «با ابوعمار، وداع!» نخواهیم گفت، زیرا نیک میدانیم که در سحرگاه آزادی فلسطین، آن گاه که پیکر عرفات به بیت المقدس، شهری که تمام عمرش به خاطر آن مبارزه کرده، انتقال یابد، با او دیدار خواهیم داشت.

پانویس ها:

\* نویسنده لبنانی، مؤلف آثاری چون «دروازه خورشید»، انتشارات «آکت سود» سندباد/لوموند دیپلماتیک، شهر آرل، ۲۰۰۰.

۱- به زبان فرانسه، انتشارات سندباد، ۱۹۹۰.

۲- جنگ به زبان عربی (۱۹۶۶) و منتشره به فرانسه در «آنتولوژی ۱۹۶۶-۱۹۸۲»، انتشارات مینوئی ۱۹۸۸.

۳- رهبر فلسطینی در سال های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰؛ نماد شکست و نابودی فلسطین.

ترجمه از عربی به فرانسه: رانیا ساماره.